

برآورد مثبت اولیهٔ «فرهیختگان» از آثار فیلم‌اولی‌های فجر ۴۴

دوربین روی دست نسل نو



عاطفه جعفری دبیر گروه فرهنگ

در میان فهرست فیلم‌های رایافته به بخش اصلی چهل وچهار مین جشنواره فیلم فجر، یک عدد بیش از بقیه به چشم می‌آید: ۱۲ فیلم‌اولی. عددی که در نگاه اول شاید صر فایک‌آمار به نظر برسد، اما وقتی کمی دقیق‌تر به آن نگاه کنیم، می‌تواند یکی از مهم‌ترین نشانه‌های وضعیت امروز و حتی آینده‌سینمای ایران باشد.

فیلم‌اولی‌ها همیشه در جشنواره فجر حضور داشته‌اند، اما کمتر پیش آمده که این حضور تا این اندازه پر رنگ و تعیین‌کننده باشد. امسال ۱۲ کارگردان با نخستین تجربه‌بلندسینمایی خود یا به‌مهم‌ترین ویرترین‌سینمای ایران گذاشته‌اند؛ و پترینی که سال‌هاست محل معرفی، سنجش و گاه تولد نسل‌های تازه‌فیلم‌سازی بوده است، همین حضور گسترده به‌تنهایی نشان می‌دهد که جریان تولید در سینمای ایران، برخلاف برخی تصورات، متوقف نشده و نسل تازه‌ای از فیلم‌سازان در حال ورود به میدان حرفه‌ای هستند.

این فیلم‌اولی‌ها از دل یک زیست متفاوت می‌آیند. آن‌ها محصول دهه‌های اخیرند؛ نسلی که هم سینمای کلاسیک ایران را ندیده، هم با سینمای جهان بزگ شده، هم تجربه زیست در فضای شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌ها را داشته و هم تحولات اجتماعی و فرهنگی سال‌های اخیر را از نزدیک لمس کرده است. طبیعی است که نگاه این نسل به روایت، به فرم، به شخصیت‌پردازی و حتی به موضوعات، با نسل‌های پیش از خود تفاوت داشته باشد.

نکته مهم اینجاست که این تفاوت صرفاً یک تفاوت سلیقه‌ای نیست؛ بلکه تفاوتی در شیوه‌دیدن جهان است. فیلم‌اولی‌ها معمولاً کمتر درگیر کلیشه‌های تثبیت‌شده سینمای بدنه هستند. آن‌ها هنوز وارد چرخه محافظه‌کاری حرفه‌ای نشده‌اند، هنوز درگیر محاسبات پیچیده بازار و گیشه‌نیستند و هنوز بیش از هر چیز، دغدغه «گفتن» دارند. همین و ویژگی باعث می‌شود که نخستین فیلم‌ها، در بسیاری از مواقع، صداقت‌آتر، جسورتر و تازه‌تر به نظر برسند.

جشنواره فجر در طول چهار دهه گذشته، بارها نشان داده که یکی از مهم‌ترین مسیر‌های معرفی استعدادهای جدید به بدنه سینمای ایران بوده است. بسیاری از فیلم‌سازانی که امروز از چهره‌های شناخته‌شده و تثبیت‌شده سینمای ایران هستند، نخستین‌بار از همین مسیر دیده شدند. از همین رو، حضور ۱۲ فیلم‌اولی در این دوره را می‌توان ادامه همان سنت دانست؛ سنتی که فجر را نه‌فقط به محل رقابت فیلم‌ها، بلکه به‌سکوی پرتاب نسل‌های تازه تبدیل کرده است.

این حضور گسترده، یک پیام‌دیگر هم دارد: تقاضای بالا برای فیلم‌سازی. جشنواره امسال با ۱۲۲ فیلم متقاضی روبرو بوده که گفته می‌شود بیش از ۵۰ اثر از این میان، فیلم اول کارگردانان بوده است. یعنی بخش قابل توجهی از انرژی تولید در سینمای ایران، متعلق به کسانی است که هنوز تجربه‌ای در سینمای بلند نداشته‌اند؛ اما با جدیت وارد این میدان شده‌اند. این اشتیاق برای ساختن، خود نشانه‌ای از زنده‌بودن جریان سینماست.

فیلم‌اولی‌ها معمولاً روایت‌هایی را انتخاب می‌کنند که به زندگی روزمره مردم

نزدیک‌تر است. آن‌ها کمتر درگیر بازتولید الگوهای آشنا هستند و بیشتر تلاش می‌کنند جهان اطراف خود را آن‌گونه که می‌بینند، بازنمایي کنند. ازاین‌جهت، حضورشان می‌تواند به تنوع روایت‌ها در سینمای ایران کمک کند. تنوعی که هر سینمای زنده‌ای به آن نیاز دارد.

ازسوی‌دیگر، این نسل تازه‌به‌لحاظفرمی نیز تجربه‌گراست. بسیاری از این فیلم‌سازان پیش از ورود به سینمای بلند، در حوزه فیلم کوتاه، مستند، تئاتر یا حتی تولیدات دیجیتال فعال بوده‌اند. این پیشینه باعث می‌شود که نگاهشان به‌قاب، ریتم، روایت و حتی بازیگری، متفاوت از الگوهای مرسوم باشد. همین تفاوت‌هاست که می‌تواند به‌تدریج زبان سینمای ایران را دچار تغییر کند.

نکته‌مهم‌دیگر این‌است که فیلم‌اولی‌ها معمولاً با بودجه‌های محدودتر کار می‌کنند. این محدودیت، در بسیاری از مواقع به‌خلاقیت بیشتر منجر می‌شود. وقتی امکانات محدود است، ایده و اجرا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. همین مسئله باعث‌شده در سال‌های گذشته، برخی از فیلم‌های اول به آثار شاخص و ماندگار تبدیل شوند؛ آثاری که نشان داده‌اند کیفیت، الزام‌آواییسته به هزینه‌های سنگین تولید نیست.

حضور این ۱۲ فیلم‌اولی را باید در کنار حضور فیلم‌سازان باتجربه این دوره دید. هم‌نشینی این دو نسل در یک جشنواره، موقعیتی کم‌نظیر برای مقایسه، گفت‌وگو و انتقال تجربه فراهم می‌کند. جشنواره فجر در چنین شرایطی، به یک میدان مشترک تبدیل می‌شود؛ جایی که هم تجربه دیده می‌شود و هم طراوت. برای مخاطبان نیز، فیلم‌اولی‌ها همیشه جذاب بوده‌اند. تماشای نخستین اثر یک فیلم‌ساز، نوعی

کشف است. مخاطب با ذهنی کنجگاو وارد سالن می‌شود تا ببیند این صدا و این نگاه تازه چه حرفی برای گفتن دارد. این کنجکاری، خود می‌تواند به‌شور و هیجان جشنواره اضافه کند. در چشم‌انداز بلندمدت، همین فیلم‌اولی‌ها هستند که بدنه اصلی سینمای ایران را در سال‌های آینده شکل خواهند داد. برخی از آن‌ها مسیر حرفه‌ای خود را ادامه خواهند داد، فیلم‌های بعدی خواهند ساخت و به چهره‌های شناخته‌شده تبدیل خواهند شد. برخی دیگر شاید مسیر‌های دیگری را انتخاب کنند؛ اما در هر صورت، این نسل تازه، اثر خود را بر جریان سینمای ایران خواهد گذاشت. سینمای ایران در دوره‌های مختلف، با ورود نسل‌های تازه دچار تغییر شده است. هر نسل، زبان، دغدغه و روایت خود را به همراه آورده و در نهایت، چهره‌سینما را دگرگون کرده است. امروز نیز به‌نظر می‌رسد در آستانه چنین تغییری هستیم. حضور ۱۲ فیلم‌اولی در یک دوره جشنواره، نشانه‌ای روشن از این تغییر است. این فیلم‌ها فقط «اولین فیلم» نیستند؛ آن‌ها نخستین نشانه‌های یک نگاه تازه‌اند؛ نگاهی که اگر فرصت رشد پیدا کند، می‌تواند مسیر‌های جدیدی را پیش روی سینمای ایران باز کند. از همین رو، توجه به فیلم‌اولی‌ها در این دوره، فقط توجه به چند اثر تازه نیست؛ توجه به آینده سینماست. چهل وچهارمین جشنواره فیلم فجر، با این ترکیب، فرصتی فراهم کرده تا این آینده را از نزدیک ببینیم؛ آینده‌ای که در چهره این ۱۲ کارگردان جوان قابل مشاهده است؛ فیلم‌سازانی که با انرژی، نگاه نو و انگیزه‌ای جدی پا به میدان گذاشته‌اند و می‌توانند فصل تازه‌ای در سینمای ایران رقم بزنند.

از فیلم‌اولی‌های فجر امسال چه می‌دانیم؟

نام کارگردان	نام فیلم	تجربه قبلی	اطلاعات از فیلم	بازیگران شاخص
۱	محمد داودی	اردو بهشت	نویسنندگی فیلم‌های «نگهبان شب»، «بی‌همه چیز»، «قصر شیرین»، «جان‌دار»، «فراموشی» و «ما همه با هم هستیم»	حامد بهداد و شهرام حقیقت‌دوست
۲	سعید دشتی	بیلبورد	کارگردانی «نمایش تهران پاریس تهران» و «نیوجرسی» / بازی در سریال «پوست‌شیر» و فیلم «مصلحت» و «دیدن این فیلم جرم است»	آناهیتا درگاهی و امین حیایی
۳	محمد برزویی‌پور	پروانه	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «سها»	مهدی پاکدل و آناهیتا درگاهی
۴	سعید جلیلی	تقاطع نهایی	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «هشت برش از زندگی بهرام» و «نفر سوم»	گیتی قاسمی و امین زندگانی
۵	مجید رستگار	جهان مبهم هاتف	کارگردانی مستندهای «لاتارینو» و «عابدان کهنز» و سریال‌های «وضعیت زرد» و «حرف‌شم زن»	آرمین رحیمیان و رضا کیانیان
۶	محمد علیزاده‌فرد	حاشیه	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «تراس»، «هرروز»، «اسپری»، «کف و خون» و «چای جوشیده»	هادی کاظمی و سجاد بابایی
۷	مهدی بزرگی	حال خوب زن	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «عزیز» و «شیخ علی»	مهتاب ثروتی و علی مرادی
۸	مانی مقدم	خواب	حضور به عنوان عوامل در چند فیلم سینمایی و سریال و کارگردانی فیلم کوتاه «پرتره»	رضا عطاران و مرلیا زارعی
۹	محمد اسفندیاری	کوچ	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «نزدیک» و فیلم مستند «روزگار وصل»	ندا حسینی و نادر فلاح
۱۰	محسن بهاری	قمارباز	منشی صحنه سینما و تلویزیون، در آثاری همچون «به وقت شام»، «یتیم‌خانه ایران» و «ایستاده در غبار»	کوروش تهامی و آرمین رحیمیان
۱۱	محمد جواد حکمی	غوطه‌پور	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «متولد تهران»	محسن قصابیان و مهران غفوریان
۱۲	سید جواد حسینی	رقص باد	کارگردانی فیلم‌های کوتاهی همچون «شرایط»	علیرضا شجاع‌نوری و سودابه بیضایی

سعید دشتی، کارگردان فیلم سینمایی «بیلبورد» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

خودمان را نقد کردیم بدون فداکردن قصه

■ «بیلبورد» شکلی از نقد درون‌گفتمانی سینماست



محمدحسین سلطانی خبرنگار گروه فرهنگ

سعید دشتی به‌عنوان یکی از موفق‌ترین کارگردانان تئاتر در سال‌های اخیر مطرح شده است. او «تهران پاریس تهران» و «نیوجرسی» را روی صحنه برده که از پرفروش‌ترین تئاترهای کشور در سال‌های گذشته شد. دشتی پس از آن تجربه و البته بازی در سریال «پوست‌شیر» و فیلم‌های نظیر «مصلحت» و «دیدن این فیلم جرم است» تجربه‌هایی خارج از تئاتر را نیز در کارنامه کاری خود ثبت کرد. حالا دشتی به‌عنوان یکی از فیلم‌اولی‌های فجر یا «بیلبورد» به جشنواره ۴۴ آمده است. فیلمی که درون‌متنش لایه‌های متعددی از نقد جریان سینمای تجاری و هنری نهفته است. سعید دشتی مقابل میکروفون «فرهیختگان» قرار گرفته و به سؤالات ما پاسخ می‌دهد.

■ ■ ■

اگر مایل باشید از همین نقطه شروع کنیم که در چند سال اخیر، گزاره‌ای در فضای رسانه‌ای و هنری ما خیلی تکرار شده به اسم «نقد درون‌گفتمانی». به این معنا که یک ارگان یا صنف، خودش را موضوع نقد قرار می‌دهد. فیلم شما هم در وهله اول، نقد درون‌گفتمانی به‌نظر می‌رسد؛ نقدی متفاوت نسبت به سینما در سال‌های اخیر، بحث سینمای گیشه، سینمای هنری و تغییر ذائقه سینما. «بیلبورد» با بازی متفاوت این قصه را جلو می‌برد. می‌خواهم بدانم آیا از ابتدا نگاه شما این بود که یک «نقد» نسبت به جامعه سینما داشته باشید؟

ببینید، طبیعتاً هر فیلمی که ساخته و تولید می‌شود، محصول جهان‌بینی یک‌تیمی است که از نوسینده شروع می‌شود تا کارگردان، تهیه‌کننده و تک‌تک عوامل. این فیلم حاصل نگاه یک تیم ۵ نفره است. وقتی ما از دغدغه‌صحبت می‌کنیم، معتقدیم سینمای واقعی سینمایی است که در آن یک حرف جدی و یک دغدغه وجود داشته باشد. پس وقتی یک فیلم‌نامه‌محصول گفتمان این گروه است، نتیجه دغدغه‌جمعی است که بدان‌ماجرامعتقد بوده‌اند. من احساس می‌کنم از لحظه‌ای که نوسینده فیلم‌نامه را نوشته، تا کارگردانی من و کاتب آخر تلوینگر و مراحل صداگذاری و اصلاح رنگ، همه با هم دغدغه‌مند حرف این فیلم بوده‌اند. وقتی جزء کوچکی از خانواده سینما فیلمی تولید می‌کند، می‌توان این دغدغه را به کل صنف تسری داد؛ یعنی در این صنف دوستانی هستند که اگر فیلم را ببینند، کاملاً متوجه این دغدغه می‌شوند. حالا این دغدغه، بخشی‌اش نقد است؛ نقدی به اینکه چرا اوضاع سینما به اینجا رسیده و چرا شرایط این‌گونه شده است. اما بخش دیگرش، درام خود فیلم‌نامه و روندی است که روایت کاراکتر اصلی زندگی‌مان طی می‌کند. ما باین کاراکتر جلومی‌رویم و او را در موقعیت‌های مختلف می‌بینیم. نمی‌توانیم بگوییم قطعه اصلی این بازی «قطه» نقد سینماست، اما قطعاً یکی از مواردی است که به آن می‌پردازد و شرایط حال حاضر را نقد می‌کند؛ بدون اینکه قصه اصلی خودش را فدای نقد کند. به نظر من اندازه‌اش هم درست رعایت شده است؛ یعنی وقتی فیلمی درباره کاراکتری می‌سازیم که بخشی از زندگی‌اش مرتبط با سینماست، به‌اندازه‌ای که قصه می‌طلبد، وظیفه داریم نقد درون‌گفتمانی انجام دهیم. متأسفانه بنا به تفکری که مدیران این صنعت در کشور ما دارند، به شرایط ناپسامانی رسیده‌ام که فکر می‌کنم همه به آن واقفیم؛ علی‌الخصوص در بحث پخش و اکران. ما هر سال محصول تهیه می‌کنیم و در جشنواره حاضر می‌شویم، اما در ارائه محصولمان خیلی کار بلد نیستیم.



ما اصولاً سابقه خوبی از فیلم‌سازی داریم که ابتدا کارگردانی تئاتر را تجربه کرده و بعد سراغ سینما آمده‌اند. شما هم از این قاعده‌مستثنی نیستید. مثلاً امید شمس را به خاطر داریم که با «ملاقات خصوصی» اتفاق مثبتی را رقم زد. برای شما این گذار چه تفاوتی داشت؟ کدام مدیوم سخت‌تر است و تئاتر چه تجربه متفاوتی به کار سینمایی شما اضافه کرد؟

ببینید، وقتی شما به مرحله ساخت فیلم بلند می‌رسید، هر چه آموخته‌اید متبلور می‌شود. مسیر درست و منطقی برای ورود به سینما، ساخت فیلم کوتاه است که بسیار کمک‌کننده است. من چند فیلم کوتاه و چندین مستند ساختم که در جشنواره‌های مختلف دیده شدند و تجربه فضای فیلم کوتاه تجربی را داشتم. کسانی که تئاتر‌های مرا دیده‌اند می‌دانند که کار‌های من در عین داشتن عناصر نمایشی، گاهی به سینما نزدیک می‌شد؛ چه در جنس نورپردازی ژانری و چه در بازی‌های رانالیسی. همیشه تلاش داشتم ردی از این تجربیات را در یک «نخ تسبیح» حفظ کنم تا در سینما به کارم بیاید.

در فیلم شما، ما با یک کار متمرکز بر بازیگر رویه رویم. با خانم آناهیتا درگاهی درگیری جدی در داستان وجود دارد و به‌نظر من یکی از متفاوت‌ترین نقش‌آفرینی‌های ایشان است. حظور به این تیم بازیگری رسیدید؟

درخصوص خانم درگاهی واقعاً باعث افتخار من بود که در کنارشان بودم. ایشان به‌خاطر پیشینه تئاتری که داشتند، انتخاب بسیار درستی برای این نقش بودند. به نظر من بازی ایشان یکی از حضورهای متفاوت امسال است که برای مخاطب جذاب خواهد بود. لایه‌ها و ابعاد روانی کاراکتر بسیار پیچیده بود و ایشان توانستند مثل یک‌اینه، این درونیات را منعکس و متبلور کنند. ایشان بسیار با اخلاق و همراه بودند. ما سکانس‌های بسیار سختی داشتیم؛ چه از نظر فیزیکی و هم روانی. شرایط تولید سخت بود، سر‌مای هوا در ارتفاعات و لوکیشن‌های مختلف در بافت‌های متفاوت شهر، فشار زیادی به تیم می‌آورد؛ اما ایشان کاملاً همراه ما بودند.

البته کاراکترشان در فیلم (خانم شمس) شخصیت متفاوتی دارد. (با خوانده)
بله، در واقعیت بسیار حرفه‌ای بودند. تقریباً پلانی نیست که ایشان را در آن بینیم. ثانیه به ثانیه و لحظه به لحظه فیلم، سکانس‌هایی است که مستقیماً با «اندیشه» کاراکتر

همان بحث نقد درون‌گفتمانی هم هست که انگار دارد یک سوزن به خودش و صفتان می‌زنید. چه شد که به این سوزه و این روایت رسیدید؟

ببینید، من در تمام این سال‌هایی که کار می‌کردم، یکی از دغدغه‌های اصلی‌ام این بود که ما چقدر کارمان را دوست داریم. وقتی هنر می‌شود مسیری که برای ادامه‌واحت انتخاب می‌کنی، در قدم اول همه چیز «عشق» است. اساس ذات هنر از روح سرچشمه می‌گیرد و شما نیازمند یک روح بی‌آلایش هستید تا با آن مواجهه پیدا کنید. پس این وسط، دوست‌داشتن و علاقه به کار، انگیزه اصلی ما جرات و موفقیت، پول و شهرت در لایه‌های بعدی به این مسیر اضافه می‌شوند.

من همیشه به این فکر می‌کردم که یک آدم تا چه حد می‌تواند عاشق کارش باشد؟ تا کجا مجاز است پیش برود که از آن ور بوم نيفتد؟ یعنی تا جایی که زندگی کردن را فراموش نکند. در اطرافم آدم‌های زیادی را می‌دیدم که آن‌قدر عاشق فضای سینما و این مسیر بودند که احساس می‌کردم یک جاهایی از خانواده غافل شده‌اند. عشق به کار مقدس و ارزشمند است، اما احساس می‌کنم گاهی برقرارکردن توازن بین این عشق و «زندگی» خیلی سخت می‌شود. شما در قدم اول باید عاشق «زندگی» باشید. نباید حواستان پرت شود که نعمت نفس کشیدن و هدیه‌ای که خداوند به ما داده، در وهله اول خود زندگی کردن است. پس اول زندگی و خانواده، بعد کار.

متأسفانه، در مسیر پیشرفت، فضاهایی که اینستاگرام و سوشال‌مدیا تر ویج می‌کنند،

مدام این را به جامعه تزریق می‌کند که تو «باید» موفق باشی، تو «باید» همیشه پیروز باشی. این فضا روزانه تک‌تک آدم‌ها را در مقام قیاس با دیگران قرار می‌دهد و یک نوع

افسردگی پنهان را به احوالات روحی ما سرایت می‌دهد، بدون اینکه خودمان حواسمان باشد، یک شکلی از روان‌شناسی زرد است.

حالا این موضوع در شغل ما هم تسری پیدا می‌کند. ما دائم در حال دویدنیم. فارغ از مشکلات اقتصادی که همه باید برای چرخاندن زندگی تلاش کنند، اما از یک جایی به بعد احساس می‌کنم یک «طمع» می‌آید وسط؛ میلی به شهرت و موفقیت که جایگزین «اسب زندگی» شده و باعث می‌شود از خانواده دور شویم. آدم‌ها را کمتر ببینیم و تنها و تنها تر شویم. من اساساً فکر می‌کنم بین موفقیت کاری (که اینجا برای من سینماست) با خود مفهوم زندگی و خانواده، یک فاصله‌ای وجود دارد که هر روز ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد.

خودتان هم تابه‌حال دچار این وضعیت شده‌اید؟ مثلاً وقتی یک سال تمام یک تئاتر را روی صحنه می‌رید، قاعداً تا باید از همه چیز ه‌شده باشد.

بله اصلاً شک نکنید که همین‌طور است. من معتقد تا خودم دچار چیزی نباشم، نمی‌توانم آن را خوب ارائه بدهم. کسی می‌تواند درباره یک موضوع حرف بزند که خودش آن را تجربه کرده باشد، وگرنه تبدیل می‌شود به یک «پیامبر دروغین» که فقط حرف‌های شعاری می‌زند. برای همین است که گاهی وقتی فیلمی را می‌بینم، می‌گویم چقدر شعاری یا مصنوعی است؛ چون سازندگانش هیچ بستنی با موضوع فیلم ندارند و صرفاً سفارشی را انجام داده‌اند تا چرخ زندگی‌شان بچرخد. ولی وقتی شما دچار یک اتفاق باشید و ده‌ه‌تان مدتی طولانی درگیرش باشد، درست‌ترین آدم برای ارائه آن هستید. آن وقت مخاطب هم حرف تو را می‌فهمد، دغدغه‌ات به او منتقل می‌شود و تا تو هم ذات‌پنداری (سمپات) می‌کنی.

انتخاب این سوزه برای اولین فیلم بلند، کار شجاعانه‌ای است؛ چون هم به لحاظ فرمی و هم محتوایی، سراغ یک روایت شخصی با مضامی خودتان رفتید. از طرفی

فرهیختگان

فرهیختگان

شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۴

شماره ۴۶۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANDAILY



فرهیختگان